

جایگاه و نقش سیاسی - امنیتی قلاع خراسان در دوره افشاریه

مهدی دهقانی¹

تاریخ دریافت: 1397/11/01
تاریخ پذیرش: 1398/01/19

از صفحه 69 تا 88

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال ششم، شماره بیستم، بهار 1398

چکیده

قوام و حراست از حیات اجتماعی ایالت خراسان به واسطه عواملی همچون موقعیت مرزی و چپاول دستجات ترکمن، تاتار و افغان، وابستگی تامی به قلعه جات داشت. چنین دژهایی افزون بر برقراری ثبات سیاسی - نظامی حکومت، محلی برای انجام فعالیت‌های بازرگانی و کشاورزی و همچنین ذخیره اقلام خوراکی و تدارکات جنگی بود. با توجه به اهمیت موضوع، در پژوهش کنونی به این سؤال پاسخ داده می‌شود که قلعه‌جات خراسان چه جایگاه و نقشی در حیات اجتماعی دوره افشاریه ایفا می‌کردند؟ به‌منظور پاسخ‌گویی به سؤال مذکور، این فرضیه را به آزمون می‌گذاریم که کارویژه‌های مهم و متعدد قلعه‌ها از جمله حراست از جان و مال اهالی و برقراری ثبات سیاسی، موجب شده بود تا مدعیان مختلف سلطنت اهتمام ویژه‌ای به استحکام و تهیه تدارکات در قلعه موطن و قلعه‌های اقماری پیرامونشان به‌عنوان مراکز ثقل حکومت خود داشته باشند. پژوهش حاضر، با استفاده از روش تحقیق تاریخی و جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای از منابع دست‌اول تاریخی پس از توصیف و طبقه‌بندی تحولات سیاسی و نظامی مرتبط با قلعه‌های خراسان به تحلیل و تفسیر این ویژگی‌ها و تأثیرات آن بر قدرت‌گیری مدعیان مختلف حکومت می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

قلعه موطن، قلعه اقماری، سیبیه، حواله، خراسان، افشاریه.

1- استادیار گروه تاریخ دانشگاه جیرفت mehdi.dh82@yahoo.com

مقدمه

در طول تاریخ، از جمله پیامدهای تنوع قومی و فرهنگی ایران، حضور سه جماعت متمایز ایلی، شهری و روستایی بود که تضاد منافع آنان گاهی به تخصم می‌انجامید. به همین جهت، مهم‌ترین و درعین‌حال ابتدایی‌ترین شیوه دفاعی شهرها و روستاهای ایران برای تأمین امنیت حیات اجتماعی، کاربست برج و باروهایی بود که از جان و مال اهالی در برابر آشوب‌های سیاسی - نظامی حراست می‌کرد. در تمامی دوره‌های تاریخی، قلعه‌ها کارکردهای چندگانه‌ای از جمله نگهداری از نیروهای نظامی و زندانیان سیاسی، ذخیره مواد غذایی و مهمات داشته‌اند. افزون بر آن، به سبب موقعیت سوق‌الجیشی، مکانی برای کسب درآمد از شهرها و مناطق اطراف محسوب می‌شدند که گاهی نیز دارای بازار اختصاصی بودند. در این رابطه، دایره‌المعارف بریتانیکا، کارویژه مهم قلعه را شامل دو عنصر حفاظت و ممانعت دانسته و موانع طبیعی را بهترین راه دفاعی از قلعه‌ها ذکر کرده است.¹ به‌واسطه کارکرد حفاظتی، قلعه‌های خراسان به جهت موقعیت سوق‌الجیشی و هم‌جواری با طوایف مرزی و چپاولگر ترکمن، تاتار و افغان اهمیت ویژه‌ای داشتند. چنان‌که در دوره افشاریه، تسلط بر قلعه‌جات مختلف اساس ثبات سیاسی و امنیتی حکومت فرمانروایان مختلف را تأمین می‌کرد. بر این اساس، در پژوهش کنونی تلاش می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود که قلعه‌های خراسان چه جایگاه و نقش سیاسی - امنیتی در دوره افشاریه ایفا می‌کردند؟ به‌منظور پاسخ‌گویی به سؤال مذکور، با استفاده از شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای (اسنادی) از منابع دست‌اول تاریخی با کاربست مفاهیمی مانند قلعه موطن، قلعه اقماری و فنون جنگی همچون سیبه و حواله در دوره حکومت افشاریه، جایگاه و نقش قلعه‌های مختلف را مشخص می‌نماییم.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی پیرامون قلعه‌های تاریخی و افسانه‌های منتشرشده ولی تاکنون اثر منسجمی در رابطه با جایگاه و نقش قلعه‌ها در ساختار سیاسی - امنیتی فرمانروایان دوره‌های مختلف تاریخی تألیف نشده است. با این‌همه در تعدادی از پژوهش‌ها به‌صورت گذرا به این امر اشاراتی شده است. پژوهش‌های متعددی درباره تاریخ سیاسی - نظامی

¹ Jackson, 1911: Fortification and Siegecraft

قلعه‌ها، به‌ویژه دژهای اسماعیلیه انجام شده است. در این میان، اللهیار خلعتبری و عباس پناهی در مقاله «جغرافیای تاریخی قلعه مارکوه» به اهمیت سوق‌الجیشی و مسلط قلعه مارکوه برای تسلط بر مناطق طبرستان، دیلمان و گیلان برای داعیان اسماعیلی اشاره کرده‌اند. ناصر پازوکی در مقاله «قلعه گردکوه یا گنبدان دژ» به کارویژه‌های مختلف سیاسی - امنیتی قلعه گردکوه همچون محلی برای زندانیان سیاسی همچون اسفندیار رویین تن در دوره اساطیری، سلطه داعیان اسماعیلی بر ناحیه دامغان و محلی برای ذخیره تدارکات در ادوار مختلف تاریخی را ذکر کرده است (خلعتبری و پناهی، 1378: 171-172؛ پازوکی، 1373: 44-47، 49 و 51-53). مقالات «شیوه‌های قلعه گیری در شاهنامه» نوشته دیگر ناصر پازوکی و «قلعه قهقهه و اهمیت آن در عصر صفویه» از حسین میرجعفری نیز همپوشانی مختصری با پژوهش کنونی دارند. پازوکی، از شیوه‌های تسخیر قلعه‌ها در شاهنامه فردوسی را کاربرد تجهیزات قلعه کوبی از قبیل منجنیق ذکر کرده که در هنگام نبرد کیخسرو با افراسیاب در گنگ دژ استعمال شده است. بنا به گفته میرجعفری، قلعه‌هایی همچون طبرک اصفهان و اردهن در ادوار تاریخی، محل ذخیره نفایس حکومتی بوده‌اند. دژهایی همچون قلعه فراموشی در دوره ساسانی و قلعه قهقهه در دوره صفویه نیز محل نگهداری زندانیان سیاسی محسوب می‌شدند (پازوکی، 1374: 7؛ میرجعفری، 1378: 4-5). در پژوهش حاضر نیز مواردی از چنین کارویژه‌های متغیری برای قلعه‌ها ذکر شده است. با این اوصاف، تاکنون پژوهش مستقلی درباره جایگاه و نقش قلعه جات خراسان در دوره افشاریه، ارائه نشده است. به همین جهت، در ادامه مبحث، به محورهای مذکور پرداخته می‌شود.

1. نقش تدارکاتی قلعه جات خراسان در دوره افشاریه

با توجه به سهولت نسبی نادر در تصرف قلعه‌های متعلق به خویشاوندان افشار خود در منطقه اتک، می‌توان چنین استنباط کرد که از عوامل اصلی قدرت‌گیری وی، موقعیت و استحکام طبیعی قلعه کلات بود که مرکز عملیات جنگیش محسوب می‌شد. به‌گونه‌ای که خان افشار با اطمینان از متانت قلعه، می‌توانست لشکرکشی‌های متعددی به نواحی دور و نزدیک انجام بدهد. در همین رابطه، بسیاری از بازدیدکنندگان قلعه کلات، شرح کاملی پیرامون ویژگی‌های طبیعی ممتاز آن ارائه داده‌اند. بازدیدکنندگانی از قبیل بازن

و عبدالکریم موقعیت مکانی قلعه کلات را در میان دو رشته کوه بلند صعب‌الوصول به طول شانزده فرسنگ ذکر کرده‌اند که در جهت شهر مرو، دروازه بزرگی داشت که نگهبانان قلعه، مسافران را بازدید می‌کردند. این دروازه به جاده‌ای باریک منتهی می‌شد که تنها یک سوار می‌توانست از آنجا تردد نماید. وجود چنین ویژگی‌های شاخصی، مانع از محاصره و تسخیر قلعه کلات می‌شد (بازن، 1340: 22؛ عبدالکریم، 1323: 23).

مدعیان سلطنت برجسته‌ای که قدرت و نفوذ فراوانی را در عرصه خراسان اعمال می‌کردند معمولاً قلعه موطن خود را بسیار مستحکم و دارای آذوقه و تدارکات جنگی، مهیا می‌داشتند تا بتوانند در هنگام ضرورت مورداستفاده قرار بدهند. در همین رابطه، همان‌گونه که از منابع تاریخی مشخص می‌شود، نادرشاه همواره قلعه کلات را مرکز ثقل سلطنت خویش می‌دانست و از این‌رو، اقدامات عمرانی و رفاهی فراوانی برای استحکام و تهیه تدارکاتی همچون جواهرخانه، قیچاچی خانه، فراش خانه، صندوق‌خانه و ذخیره مواد غذایی صورت می‌داد. افزون بر آن، نادر سه هزار خانوار ایل مقدم ساکن شهر مراغه را که از هوادارانش محسوب می‌شدند در قلعه کلات ساکن نمود. شاه افشار به‌منظور نظارت بهتر بر قلعه کلات، حکومت آنجا را همواره به یکی از سرداران هوادار خویش از دستجات نظامی عرب، افشار یا جلایر واگذار می‌کرد که از جمله آنان، می‌توان به غفار بیگ عرب، فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار و طهماسب بیگ جلایر اشاره کرد (مروی، ج 1، 1364: 47 و ج 2، 824 و 826 و ج 3، 1089؛ گلستانه، 1344: 18-20؛ نوایی، 1368: 461).

نادر در ابتدای فرایند قدرت‌گیری خویش، برای آنکه قلعه داران شمال خراسان را متحد خود نماید علی‌رغم شورش چندباره آنان، سخت‌گیری و سرکوب‌چندانی صورت نداد. وی با اتخاذ سیاست بخشش و مدارا، ضمن الحاق و جلب وفاداری قلعه داران مذکور، توانست مرکز ثقل حکومت خود را امن نماید. در تداوم همین روند، شاه افشار قلعه‌های اتک از جمله دستگرد و ابیورد در حوالی کلات را مملو از هواداران خود نمود؛ از جمله مهم‌ترین این اقدامات ساخت قلعه خیوه آباد در چهار فرسخی ابیورد موسوم به چشمه خلجان بود که ساکنان آن شامل دوازده هزار نفر خراسانی می‌شد که سابقاً توسط ازبکان اسیر ولی به‌تازگی توسط نادرشاه آزاد شده بودند (مروی، ج 1، 1364: 35 و ج 2، 826؛ استرآبادی، 1341: 20 و 359-360).

افزون بر تأمین امنیت مرکز ثقل حکومت، نادرشاه پس از بازگشت از هند، با توجه به جایگاه مرکزی خراسان در شاهنشاهی گسترده‌اش، اهتمام فراوانی برای محافظت از مجموعه بزرگ‌تر قلعه‌جات خراسان داشت؛ به طوری که بنا به فرمان‌های وی، قلعه‌های مرزی در منتهی‌الیه نواحی شمالی و شرقی خراسان برای مواجهه با تهاجم طوایف صحراگرد ترکمن، ازبک و افغان تعمیر یا احداث شدند. در این دوره، مهم‌ترین قلعه مرزی خراسان قلعه مرو محسوب می‌شد که از دوره صفویه برای مواجهه با خانان ماوراءالنهر اهمیت بسزایی داشت. بنا به توصیف مروی نویسنده کتاب عالم‌آرای نادری، قلعه مرو بعد از قلعه ایروان بلندترین و مستحکم‌ترین دژ ایران محسوب می‌شد که دارای چهل و چهار برج و هفت صد ذرع شاهی طول و به همین مقدار عرض بود. علی‌رغم تلاش نادر برای برقراری صلح میان طوایف گوناگون مرو شامل قاجار، تاتار و عرب، اختلافات آنان موجب تخریب قلعه مرو شده بود. به همین جهت، بنا به فرمان نادرشاه، کلبعلی خان سردار با ایجاد نهری در میان قلعه، مهم‌ترین ضعف دفاعی آنجا که وابستگی اهالی به آب رودخانه مرو برای مصارف شخصی و زراعی بود را منتفی ساخت؛ عامل تأثیرگذاری که بارها موجب وقوع قحطی اهالی و سقوط قلعه مرو شده بود (مرو، ج 2، 1364: 613-614؛ استرآبادی، 1341: 68).

افزون بر بازسازی، نادرشاه قلعه‌هایی در منتهی‌الیه مرزهای شمالی و شرقی خراسان نیز ساخت. به طوری که بنا به دستور وی، در چهارباغ چمن بید در سه منزلی هرات و قبل از لشکرکشی به بلخ، قلعه‌ای با پنج ذرع ارتفاع با برج‌های متعدد احداث گردید. کاربرد و دلیل ساخت آن به نظر محمدکاظم مروی آن بود که در هنگام حمله به دشمن، مأمنی برای لشکریان محسوب و در هنگام صلح نیز ضمن حفظ نظم لشکریان، موجب می‌شد تا شورش داخلی صعبی رخ ندهد. در همین رابطه، نادرشاه قبل از لشکرکشی به خانان ماوراءالنهر فرمان داد تا در دو کرانه رود جیحون، دو قلعه مشابه در ناحیه چهارجو ساخته شود که در هرکدام شش هزار سرباز با اردو بازاری که مجموعاً سی چهل هزار نفر را بالغ می‌شد، ایجاد گردد. قلعه‌های مذکور هم مبدائی برای محافظت از خراسان و هجوم به خانان ماوراءالنهر و هم برای بازگشت از آنجا، مأمنی مناسب برای حرکت به جانب خراسان بود (مرو، ج 2، 1364: 785، 788 و 821).

مشابه با روند مذکور، در دوره جانشینی نادرشاه، میرعلم خان عرب حکمران مقتدر جنوب خراسان نیز قلعه طبس را به عنوان مقر حکومت خویش، بسیار مستحکم نمود. وی همواره تدارکات جنگی فراوانی از قبیل توپ، تفنگ جزایر و یراق اسب در قلعه طبس ذخیره داشت. میرعلم خان برای گسترش دامنه امنیت مرکز ثقل حکومتش، توأمان قلعه‌های هم‌جوار و هوادار خود از جمله تون و قاین را مستحکم و با تدارکات لازم نگهداری می‌کرد؛ به طوری که در هنگام ضرورت، خانواده وی در قلعه تون اقامت می‌یافت و فرماندهی متمرکزی عملیات جنگی را هدایت می‌نمود. به عنوان مثال، با لشکرکشی احمدشاه، قلعه داران سه‌گانه از جمله سلیمان خان کیانی، میر شفیع خان و میرمعصوم خان برادر میرعلم خان، با حضور در قلعه طبس از فرماندهی واحدی بهره‌مند بودند؛ هرچند که به واسطه مرگ میرعلم خان ناگزیر به تسلیم شدند (گلستانه، 1344: 67-68؛ جامی، 1386: 223 و 225). رویه همدلانه فرمانروایانی همچون نادرشاه و میرعلم خان درباره قلعه‌های مرکز ثقل حکومت، برای سایر قلعه جات خراسان مصداق چندانی نداشت. بسیاری از روسای این نواحی مخالف پرداخت پیشکش و مالیات فراوان به فرمانروایان مذکور بودند؛ از این رو، قلعه‌های آنان توسط مدعیان سلطنت، بدون اغماض ویران می‌شد؛ چنانکه، برای نادر به هنگام قدرت‌یابی، چنین قلعه‌های دوردستی همواره در نواحی جنوبی خراسان قرار داشت که به سبب اتحاد آنان با طوایف ابدالی، مخالف پرداخت مالیات بودند. نادر نیز به منظور مقابله، قلعه‌های فیض‌آباد و سنگان خوف را به خاک‌ریز تبدیل نمود و قلعه داران آنجا به نام‌های میرزا مهدی و میرزا شفیع را که از الهیار خان افغان حاکم هرات کمک جسته بودند، به قتل رسانید (مروی، ج 1، 1364: 83).

برخلاف نادر، میرعلم خان عرب که از نواحی جنوبی خراسان برخاسته بود، قلعه‌های شمالی خراسان به‌ویژه نیشابور را مانع و مخالف جدی گسترش سیطره خویش می‌دانست. به همین جهت، خان عرب با تدارکاتی شامل چهل توپ و پانصد شتر زنبورک، قلعه نیشابور را محاصره نمود. با این وجود، حمله ناگهانی احمدشاه ابدالی مانع سیطره میرعلم خان شد. احمدشاه به واسطه پیوند سنتی قلعه‌داران جنوب خراسان با روسای ابدالی، سیاست سخت‌گیرانه‌ای در نواحی جنوبی اتخاذ نکرد ولی سیطره وی بر قلعه‌های شمالی همچون کلات، مشهد و نیشابور با لشکرکشی‌های متوالی حاصل شد که خشونت‌بارترینشان تصرف، قتل‌عام و تخریب قلعه نیشابور بود؛ به طوری که برای

جلوگیری از آبادانی مجدد شهر، شاه افغان فرمان داد تا رودخانه‌های اطراف قلعه خشک شوند (گلستانه، 1344: 75؛ جامی، 1386: 226 و 259).

2. نقش امنیتی قلعه‌جات خراسان در دوره افشاریه

یکی از کارویژه‌های مهم قلعه‌های مراکز ثقل حکومت، نگهداری زندانیان عالی‌رتبه سیاسی بود، به طوری که اغلب در همان‌جا نیز زندانیان مذکور محاکمه می‌شدند. در ابتدای قدرت گیری نادر، قلعه‌های کلات و ابیورد از این حیث، به ترتیب حائز اهمیت بودند. در همین خصوص، سیدال سردار سابق اشرف افغان که به برادرش حسین‌خان، حاکم قندهار نیز خدمت کرده بود، پس از اسارت توسط نادرشاه، در قلعه کلات زندانی و به فرمان وی کور شد. قلعه کلات، به‌عنوان مکانی برای تحت نظارت قرار دادن فرزندان نادرشاه و همچنین به‌منظور محافظت از آنان به هنگام شورش‌های اواخر سلطنت، جایگاه ویژه‌ای داشت. به همین جهت، شاه افشار، نصرالله میرزا و سایر شاهزادگان را به قلعه کلات گسیل کرد تا فرماندهان نظامی با آنان سازش نکنند. در موارد مشابه دیگر، فرمانروای افشار، سران شورشی طوایف مغلوب از جمله طایفه ترکمن علی ایلی ساکن قلعه خورمند نسا و روسای تاتار و بزرگان طوایف قاجار و عرب ساکن قلعه مرو و همچنین قلعه‌های اقماری آن از جمله، قلعه حسن و قلعه ترکمان که مغلوب شده بودند، به‌عنوان گروگان، اکثراً به قلعه زاغچند ابیورد و برخی دیگر به قلعه دره گز فرستاد¹ (مروی، ج 1، 1364: 54 و 65؛ گلستانه، 1344: 11).

تصرف کامل خراسان توسط نادر، موجب شد تا قلعه‌های مشهد و سبزوار نیز به‌عنوان مراکزی برای اقامت زندانیان عالی‌رتبه سیاسی در نظر گرفته شوند؛ چنانکه، سران شورشی کردهای خبوشان در قلعه مشهد و همچنین شاه‌طهماسب دوم پس از خلع از مقام پادشاهی در قلعه سبزوار زندانی شدند. با وفات نادرشاه و تجزیه قلمرو پادشاهی، قلعه‌های مختلفی همچون مشهد، مرو، تون و طبس، کاربرد دوگانه‌ای به‌عنوان مراکز ثقل قدرت‌های محلی و همین‌طور زندانی مرکزی برای مدعیان حکومت در نظر گرفته

1- نمونه مشابه: احمدشاه نیز برای حفظ امنیت و جلوگیری از شورش مجدد قلعه جاتی که تصرف می‌نمود، اهالی و بزرگان آنجا را به سایر قلعه‌ها کوچ می‌داد. برای نمونه، شاه افغان، با تسلیم قلعه مشهد، اهالی آنجا را برای جلوگیری از مخالفت مجدد در قلعه‌های اقماری پیرامون شهر اسکان داد. (جامی، 1386: 258)

می‌شدند؛ چنانکه، میرعلم خان عرب که از یوسف علی‌خان جلایر فرمانده شاهرخ شکست خورده و در قلعه سربیشه تحت محاصره بود ناگزیر شد برادرش میرمعصوم خان را به‌عنوان گروگان سیاسی به مشهد گسیل نماید که در آنجا توسط رستم خان گرجی قلعه‌دار ارگ زندانی گردید. میرعلم خان نیز در دوره بسط قدرتش، زندانیان سیاسی عالی‌رتبه‌ای از جمله جعفرخان کرد از سرداران قلعه خوشان را به همراه خانواده‌اش در قلعه طبس نگهداری می‌کرد (رستم الحکما، 1382: 202؛ جامی، 1386: 127 و 228؛ مینورسکی، 1387: 25).

کارویژه‌های مختلف و البته مهم قلعه‌ها، موجب شده بود تا نگهداری و نگهبانی از آنان به وفادارترین طوایف و دستجات نظامی واگذار شود. چنانکه، قبلاً نیز بیان گردید نادرشاه، اداره قلعه کلات را به نزدیک‌ترین متحد خود یعنی طهماسب بیگ جلایر وکیل الدوله و کوتوالی قلعه مشهد را در هنگام نبرد با لشکریان عثمانی به برادرش ابراهیم خان قرخلو واگذار نمود.¹ در دوره حکومت شاهرخ افشار در مشهد نیز غلامان شاهی به فرماندهی رستم خان گرجی، برخلاف فرماندهان ایلی، وفاداری مستقیمی به شخص وی داشتند. به همین جهت، حساس‌ترین مشاغل نظامی که در دوره حکومت پرآشوب شاهرخ، قلعه داری ارگ مشهد محسوب می‌شد، بدانان اختصاص یافت. وفاداری نظامی آنان در هنگامه نبردهای شاهرخی نیز تبلور می‌یافت چرا که به علت کوری وی، رهبران نظامی ایلات، اطاعت چندانی از حکومت افشار نداشتند. در همین خصوص، با شکست شاهرخ در محاصره اسماعیل‌خان حاکم قلعه رود خواف که به‌واسطه شبیخون انزل خان درانی فوفلزی سردار احمدشاه رخ داده بود، بیشترین نیروهای نظامی وفادار شاهرخ را غلامان شاهی قلعه مشهد تشکیل می‌دادند. از کارویژه‌های دیگر غلامان شاهی برای حکومت افشار، سرکوب شورش امیرخان از سرداران شاهرخ بود که چندین دروازه و برج قلعه مشهد را تصرف نموده بود ولی درنهایت، از دسته غلامان شکست خورد و تسلیم گردید (جامی، 1386: 158؛ گلستانه، 1344: 93).

همان‌گونه که قبلاً نیز بیان گردید، استقلال عمل حاکمان برای گزینش مناسب قلعه داران به‌ویژه در هنگام نبرد و محاصره دشمن اهمیت بسزایی داشت. تنها نمونه استثنای

1- نمونه مشابه: حراست از قلعه طبس به هنگام لشکرکشی میرعلم خان، برعهده برادرش میرمعصوم خان قرار داشت (جامی، 1386: 225).

این قاعده را می‌توان ملک محمود سیستانی قلمداد کرد. سیطره وی بر شهر مشهد به‌عنوان مرکز ثقل جدید حکومتش، امنیت و ثمربخشی مناسبی نداشت چراکه به سبب بیگانگی ملک محمود با جماعت‌های قومی خراسان و همچنین کمبود نیروی نظامی وفادار سیستانی، وی ناگزیر شد با هسته‌های قدرت محلی خراسان به‌ویژه بزرگان شهر مشهد اتحاد مصلحتی برقرار نماید. به همین جهت، ملک محمود قادر نبود بسان سایر مدعیان حکومت، خویشاوندان وفادار خود از جمله برادرش ملک اسحاق را به حساس‌ترین منصب شهر که قلعه داری ارگ بود، منصوب نماید. در نتیجه خان سیستانی ناگزیر محافظت از قلعه و دروازه‌های شهر را به فرماندهان متحد خود به قلعه داری مهدی بیگ واگذار نمود که نایب وی برای حراست از شهر و خانواده‌اش محسوب می‌شد. با وجود آنکه، مهدی بیگ در هنگام شبیخون رضاقلی خان از فرماندهان طهماسب میرزای ولیعهد، با اطلاع به‌موقع به ملک محمود توانست اردوی مهاجم را شکست بدهد ولی در هنگام محاصره مشهد توسط نادر، یکی از سرداران ملک محمود به نام پیرمحمد که محافظت از دروازه نوقان را عهده‌دار بود با سازش با خان افشار، قلعه را به تصرف لشکریان مهاجم داد (استرآبادی، 1341: 42 و 61؛ مروی، ج 1، 1364: 66).

3. نقش قلعه‌های اقماری خراسان در دوره افشاریه:

بزرگان و متمولین شهرهای بزرگی همچون مشهد و مرو در هنگامه آشوب‌های سیاسی و نظامی برای جلوگیری از اسارت توسط دشمن، معمولاً ثروت و خانواده خود را به قلعه‌های مستحکمی که در املاک کشاورزی خود در روستاهای هم‌جوار قرار داشتند، منتقل می‌نمودند. برای نمونه، در دوره حکومت شاهرخ، بزرگان مشهد از جمله میرزا امین کلانتر و حاجی جعفر صاحب‌نسق که احتمال تصرف شهر توسط احمدشاه را پیش‌بینی می‌کردند، خانواده و اموال خود را به قلعه کوهپایه مشهد که از حیث بلندی و استحکام معروف بود، فرستادند؛ از این‌رو، شاه افغان به‌منظور مقابله فرمان داد تا عده‌ای از لشکریان با توپخانه و خمپاره برای تصرف آنجا اقدام نمایند¹ (جامی، 1386: 169).

1- افزون بر پناه داوطلبانه اهالی و بزرگان قلعه جات، گاهی برای محافظت از آنان، فرمانروایانی همچون نادر آنان را کوچ می‌دادند که مهم‌ترین نمونه آن را می‌توان کوچ طایفه قاجار ساکن قلعه مرو دانست که مدام مورد هجوم طوایف ترکمن و تاتار قرار داشتند. ابراهیم‌خان برادر نادر با ویران کردن سد رود مرو، مانع از ورود آب موردنیاز به قلعه ترکمان شد و بدین واسطه توانست کاظم بیگ فرمانده تاتارها را تسلیم و طایفه قاجار را به خراسان کوچ بدهد. عنایت حکومت افشار به طایفه مذکور، موجب وفاداری نظامی آنان شد (مروی، ج 1، 1364: 71).

اسارت بزرگان شهر و خانواده‌هایشان در قلعه‌های اقماری، رابطه مستقیمی با تسلیم شهر داشت. بدین جهت که بزرگان و متمولین به واسطه آشنایی با اداره شهر، متولی امور حکومتی و دارای بیشترین تمول محسوب می‌شدند. نمونه دیگر کاربرد قلعه‌های اقماری برای اهالی شهر را می‌توان در مرو مشاهده کرد. تنوع جمعیتی آنجا موجب اختلافات سیاسی اهالی شده بود. به همین جهت، به هنگام مخاطرات سیاسی، بزرگان طوایف تاتار و عرب به قلعه ترکمان و بزرگان قاجار به همراه طایفه خود به قلعه سیدعباس آباد پناهنده می‌شدند و در آن قلعه‌ها تلاش می‌کردند تا با محاصره شهر و ممانعت از ورود آب رودخانه، اهالی محاصره‌شده را دچار قحطی نمایند¹ (مروی، ج 1، 1364: 58 و 69).

قلعه‌های اقماری برای فرماندهان نظامی نیز اهمیت بسزایی داشتند. چنین قلعه‌هایی افزون بر نگهداری بنه و تدارکات اردو در هنگام نبرد، به هنگام عقب‌نشینی نیز مأمنی برای لشکریان شکست‌خورده محسوب می‌شدند. به طوری که ابراهیم خان افشار برادر نادر، پس از شکستی که از طوایف کرد خوشان دریافت کرد ابتدا به قلعه یوزباشی در ناحیه گرمه خان و سپس با جدا شدن سردارانی همچون رحیم خان، مصلحت را چنان دید که مخفیانه به قلعه راز پناهنده شود. در همین رابطه، به جهت آنکه احتمال شکست نظامی لشکریان همواره وجود داشت، فرماندهان نظامی معمولاً ترجیح می‌دادند در حوالی یک قلعه اقدام به جنگیدن نمایند تا در صورت لزوم بدان جا پناهنده شوند. اقدامی که نمونه آن را می‌توان در سال 1151 ق، در شیوه جنگی رضا قلی میرزای ولی عهد مشاهده کرد که برای جلوگیری از شکست احتمالی از لشکریان ایلبارس خان والی خوارزم تصمیم گرفت در حوالی قلعه ابیورد، اردوی جنگی خود را مستقر نماید² (استرآبادی، 1341: 41 و 83؛ مروی، ج 2، 1364: 631).

4. نقش سیاسی قلعه‌جات خراسان در دوره افشاریه

در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین، رهبران طوایف افشار در صفحات شمالی خراسان شامل ابیورد، درون، نسا و کلات از حاکمان بومی همچون باباعلی بیگ افشار یا حاکمان

1- نمونه مشابه: پهلوان حاجی محمد از بزرگان شهر مشهد بعد از شکست از ملک محمود سیستانی به قلعه روستای زشک پناهنده شد (مروی، ج 1، 1364: 39).

1- نمونه مشابه: نادرشاه در واپسین ماه‌های سلطنتش برای جلوگیری از توطئه و شورش احتمالی سرداران قزلباش تصمیم داشت با معتمدین خود و لشکریان افغان و ازبک به قلعه کلات پناهنده شود (استرآبادی، 1341: 59).

اعزامی دربار صفوی از جمله حسنعلی خان معیر الممالک اطاعت می‌کردند. با فروپاشی حکومت صفویه و سهولت دفاع از تهاجم خارجی به واسطه صعب‌الوصولی قلعه‌ها، تمایل به خودمختاری قلعه داران افزایش یافت. فرایندی که مانع از پذیرش حکومتی فراگیر و متمرکز می‌شد. به همین جهت، نادر برای گسترش قلمرو خود ناگزیر شد قلعه‌های حوزه اتک متعلق به طوایف افشار را از طریق لشکرکشی به اطاعت جلب نماید. نادر طوایف افشار ساکن قلعه جات قوزغان، زاغچند و خورمند نسا را وادار به تسلیم نمود ولی فقط با سقوط قلعه محوری باغواجی در حوالی ابیورد بود که سایر قلعه داران اتک سیطره کامل نادر را پذیرا شدند (استرآبادی، 1341: 38 و 51 و 53؛ مروی، ج 1، 1364: 43-44).

از مهم‌ترین عواملی که موجب حفظ خودمختاری و افزایش مقاومت قلعه داران در برابر مدعیان سلطنتی همچون نادر می‌شد اتحاد با متحدین دور و نزدیک از جمله سایر قلعه داران و همچنین طوایف مرزی خراسان بود. در همین خصوص، عاشور بیک پاپالو قلعه دار قوزغان با جعفرقلی بیک شادلو قلعه دار خوبشان¹ و همچنین قراخان، قلعه دار زاغچند با تاتارهای مرو و طوایف ترکمن متحد شدند. با این‌همه، هر دو قلعه دار از نادر شکست خوردند. وجود چنین قلعه‌های متخاصمی تنها موجب کند شدن روند قدرت‌گیری نادر شد چرا که در برابر قدرت‌نمایی وی یارای ایستادگی طولانی‌مدتی نداشتند. برای نمونه، روسای کرد چمشگزک که مخالف جدی قدرت‌گیری نادر بودند، با طهماسب میرزای ولیعهد در قلعه خوبشان متحد شدند ولی نادر با موفقیت آنان را وادار به تسلیم نمود² (استرآبادی، 1341: 38 و 51؛ مروی، 53؛ مستوفی، 1375: 148).

افزون بر پراکندگی و جدایی میان قلعه‌ها، منافع سیاسی و نظامی قلعه داران شمالی و جنوبی خراسان نیز شدیداً متضاد بود، به طوری که نادر پس از سرکوب قلعه داران شمالی که بیشتر از طریق روند معمول محاصره، مذاکره و تسلیم صورت می‌پذیرفت، ناگزیر شد شدت عمل فراوانی برای تسخیر قلعه‌های جنوبی انجام دهد و بسیاری از آنان

1- قلعه خوبشان، مهم‌ترین مقر طوایف کرد چمشگزک، شادلو، رشوانلو و کیوانلو محسوب می‌شد (مروی، ج 1، 1364: 60).
2- نمونه مشابه: از سایر اتحادهای محلی که برای مقابله با توسعه‌طلبی نادر ایجاد شد، اتحاد تاتارهای مرو و تابعیت آنان از ملک محمود سیستانی بود که موجب گردید تاتارها با قتل‌عام طایفه قاجار، قلعه مرو را تصرف نمایند. با این‌همه، نادر نیز متحدانی داشت که از جمله آنان، طایفه بغابری ساکن قلعه کهنه مشکان در میانه راه سبزوار به نیشابور بودند. همین اتحاد موجب غارت قلعه آنان توسط درباریان طهماسب میرزا شد (استرآبادی، 1341: 68 و 79).

را ویران نماید. با این همه، همان گونه که روسای قلعه‌های شمالی با طوایف مرزی تاتار و ترکمن متحد می‌شدند، قلعه داران جنوبی نیز با طوایف ابدالی پیوستگی نزدیکی داشتند که مانع از پذیرش سیطره نادر می‌شد؛ به طوری که میرزا شفیق قلعه دار سنگان خواف با الهیار خان افغان حاکم هرات، ساکنان قلعه بهدادین با افغان‌های قلعه نیازآباد و کلانتر سنگان با افغان‌های باخزر، کوسویه و غوریان متحد شدند. در مقابل خان افشار، قلعه‌های بهدادین، فیض‌آباد و سنگان را به خاکریز تبدیل و بسیاری از اهالی آنجا را قتل‌عام و بازماندگان را به پرداخت سیورسات و توپ کشی مجبور نمود (مروی، ج 1، 1364: 83. استرآبادی، 1341: 73 و 75).

فروپاشی حکومت مرکزی رابطه مستقیمی با اعلام خودمختاری قلعه داران داشت به طوری که با قتل نادرشاه و تضعیف حکومت مرکزی، قلعه داران خراسان مجدداً تمایلی به اطاعت از مدعیان مختلف سلطنت نداشتند لذا در این دوره قلعه‌هایی همچون کلات، مشهد، خبوشان و نیشابور کانون نبردهای مختلفی بودند که حجم وسیعی از کتب تاریخی این دوره مانند تاریخ احمدشاهی را دربرمی‌گیرد. در این خصوص از راهکارهای مهم حفظ وضع موجود، ازدواج سیاسی روسای قلعه دار بود که برتری نظامی قاطعی نداشتند؛ چنانکه، میرعلم خان عرب حاکم مقتدر جنوب خراسان پس از تصرف مشهد با یوسف علی‌خان جلایر حاکم کلات متحد شد و خواهر خود را نامزد او و دختر شیر غازی خان، برادر یوسف علی‌خان را برای پسر خود خواستگاری نمود. در نمونه‌ای مشابه، احمدشاه افغان با دختر میرزا امین از بزرگان مشهد ازدواج نمود؛ هرچند که به واسطه یک‌جانبگی و تسلط سیاسی احمدشاه، ازدواج وی، اقدامی برای گروگان‌گیری سیاسی نیز محسوب می‌شد (جامی، 1386: 170، 217 و 233).

به سبب نبود امنیت اجتماعی و اقتصادی مناسب، قلعه‌ها به‌عنوان مکانی برای ذخیره ثروت نقدی و جنسی از قبیل غلات محسوب می‌شدند. ذخیره اقلام تدارکاتی توسط قلعه داران به‌ویژه قبل از حمله اردوی مهاجم ضرورت بیشتری می‌یافت. برای نمونه، ابراهیم‌خان افشار قلعه دار مشهد، ذخیره غلات فراوانی برای مقاومت در برابر تهاجم افغان‌های ابدالی به‌فرماندهی ذوالفقار خان ترتیب داد. اقدام مشابهی نیز توسط میرزا امین قلعه دار مشهد در دوره تهاجم احمدشاه افغان صورت پذیرفت که موجب

طولانی شدن محاصره و تصرف قلعه مشهد توسط افغان‌ها گردید (استرآبادی، 1341: 132؛ جامی، 1386: 233).

دستیابی به ثروت قلعه‌ها، اولین انگیزه تهاجم اردوهای نظامی بود. بدین سبب که مدعیان سلطنت با چنین ثروتی، امکان بسیج نیروهای مزدور را برای دستیابی به سلطنت فراهم می‌کردند. با این‌همه، استحکام طبیعی و شیوه‌های تقویت قلعه، موجب می‌شد تا هرگونه زیاده‌خواهی فرمانروایان موجب مقاومت و حتی یورش قلعه داران بشود. به طوری که اهالی قلعه تربت‌جام به سبب پرداخت فراوان غله سیورسات به لشکریان شاه‌رخ هنگام عزیمتش به هرات، از وی تنفر شدیدی داشتند، بنابراین هنگام درخواست مجدد شاه افشار برای پرداخت سیورسات، با شلیک توپ و تفنگ از بالای قلعه، توانستند اموال اهالی اردو و اسباب پیش‌خانه سرکار شاه‌رخ را چپاول نمایند. در مثالی مشابه، فرمان نادرشاه در سال 1160 ق، مبنی بر پرداخت هزار و چهارصد الف مالیات به خوانین کرد خراسان از جمله محمدجعفرسلطان زعفرانلو، ابراهیم‌خان کیوانلو و محمدرضا خان بادلو، موجب فرار آنان از اردوی پادشاه افشار و تحصنشان در قلعه خوبشان گردید¹ (جامی، 1386: 159؛ مروی، ج 3، 1364: 1193).

5. نقش نظامی قلعه‌جات خراسان در دوره افشاریه

قلعه‌داران به موازات گردآوری تدارکات و آذوقه لازم، به استحکام قلعه نیز توجه خاصی داشتند. از شیوه‌های متداول برای استحکام برج‌های قلعه، ساخت سیبه‌هایی بلند بود که توپ‌های جنگی را بر روی آن قرار می‌دادند. مزیت چشمگیر این شیوه آن بود که ضمن ایجاد سپر دفاعی مضاعف، سبب می‌شد تا گلوله توپ‌های تعبیه‌شده بر فراز قلعه، مسافت بیشتری را طی نمایند؛ چنانکه، در دوره حاکمیت شاه‌رخ، سیبه‌هایی در جوار برج‌های قلعه مشهد ساخته شد که توپ‌های بزرگ بالای آن، امکان هدف قرار دادن

1- با این‌همه، کامل‌ترین قلعه‌ای که به‌منظور حراست از ثروت شخصی ساخته‌شده، قلعه کلات بود که نمونه عالی و کامل تبلور معماری قلعه در خراسان محسوب می‌شد. در همین خصوص، مهم‌ترین نقطه‌ضعف شهرهای قلعه مانند خراسان وابستگی به محصولات کشاورزی و تجاری نواحی دور و نزدیک بود، همین امر موجب تلاش نادرشاه برای خودکفایی قلعه کلات شده بود. کلات نقطه مرتفع و مستحکمی به وسعت هجده فرسنگ با نهرهای پر آب و آسیاب‌های فراوان بود؛ به نحوی که در صورت محاصره، مدافعین می‌توانستند در آنجا زراعت کنند و نیازمند آب‌ونان از خارج نباشند. نادر نیز از روی احتیاط کلیه احتیاجات سکنه آن قلعه را چندین برابر لازم تهیه کرده بود؛ به طوری که صد هزار دسته سوزن و صد هزار قلم و صد هزار دسته کاغذ از هرگونه وجود داشت. به عقیده گلستانه میزان ثروت کلات، به‌غیر از اجناس و اشیای نفیس، «پانزده کرویر نقد مسکوک که هر کرویر پانصد هزار تومان باشد» بود (نویسی، 489).

دقیق توپچیان اردوی احمدشاه در جوار خندق قلعه را فراهم می‌آورد. علاوه بر ساخت سیبه، قلعه داران برای ابراز مخالفت با قدرت حاکم یا رویارویی با اردوی مهاجمان بیگانه، از شیوه‌های سنتی تحکیم قلعه‌ها مانند حفر خندق و تعمیر برج‌های آسیب‌دیده نیز استفاده می‌کردند. اقداماتی که به کرات در منابع تاریخی دوره افشاریه بدان اشاره شده است. در این خصوص، در سال 1142 ق، ابراهیم‌خان افشار برادر نادر و قلعه دار مشهد برای مقابله با تهاجم ذوالفقار خان ابدالی حاکم هرات به حفر خندق و استحکام برج‌های قلعه اقدام نمود. اقدامات مشابهی نیز در قلعه کلات نادری، قلعه نیشابور به قلعه داری حاجی سیف‌الدین خان و همچنین در قلعه قوزغان توسط عاشوربیک پاپالو انجام شد (مروی، ج 1، 1364: 153 و 162؛ استرآبادی، 1341: 51؛ جامی، 1386: 165 و 171).

افزون بر نگهبانان و شیوه‌های نظامی دفاع از قلعه، اهالی شهر نیز نیروی بالقوه مهمی برای دفاع از برج‌های قلعه در هنگام محاصره محسوب می‌شدند. اهمیت این اقدام به‌ویژه در هنگام مخاطرات بزرگ به‌صورت واکنش خودجوش اهالی جلوه می‌یافت. به‌طوری‌که میرزا امین قلعه دار مشهد برای کسب حمایت بزرگان شهر، علاوه بر یادآوری استحکامات و توپخانه قلعه، نیروی صدهزارنفری اهالی را موجب شکست احمدشاه افغان می‌دانست؛ لذا همین تأکید، موجب تقویت روحیه قلعه داران مشهد و جلب حمایت بزرگان شد. باین‌وجود، بزرگان تنها در صورتی موافق به‌کارگیری این نیروی بالقوه بودند که شخصاً آن را فرماندهی و هدایت می‌کردند، بدین علت که از شورش خودجوش اهالی علیه منافع شخصی و گروهی خود بیم داشتند. نمونه این امر را می‌توان در هنگام محاصره قلعه نیشابور توسط احمدشاه افغان ذکر کرد. در این رخداد یکی از سنت‌های نظامی متداول کشور که عدم‌مداخله نیروهای مردمی در حراست از شهرها بود، نمود یافت. بدین‌جهت که بزرگان نیشابور از دفاع خودجوش اهالی که منجر به عقب‌نشینی دشمن در برجی مخروبه بود را نشانه‌ای از شورش اهالی علیه قدرت

مطلق خود قلمداد نمودند و از این رو، برای جلوگیری از تکرار این رخداد، با طلب عفو عاجزانه، قلعه را تسلیم احمدشاه افغان نمودند¹ (جامی، 1386: 174 و 232).

یکی از سیاست‌های متداول مدعیان سلطنت برای تصرف قلعه‌ها، الحاق جنگجویان طوایف مغلوب به اردوی خویش بود. با پیروی از این سیاست، نادرشاه افشار و احمدشاه افغان توانستند از خوی سرکش جنگجویان مغلوب برای نیل به اهداف سیاسی خود استفاده نمایند. به طوری که نادرشاه بسیاری از جنگجویان و روسای طوایف قاجار و تاتار قلعه مرو را به لشکریانش منضم نمود. احمدشاه نیز در اقدامی مشابه، قلعه داران شورشی و لشکریان مغلوب را ملتزم رکاب می‌نمود تا ضمن بهره‌برداری از توان نظامی آنان، از اطاعت ظاهری قلعه‌های تازه تسخیرشده که معمولاً حاکم آن خویشاوند قلعه دار سابق بود، اطمینان یابد. از جمله این موارد می‌توان به اسماعیل خان زنگنه و اشرف خان، به‌عنوان قلعه داران خواف و کلات اشاره کرد (استرآبادی، 1341: 54؛ مروی، ج 1، 1364: 71؛ جامی، 1386: 74-75 و 264).

احمدشاه از قلعه‌داران خراسانی تابع و مغلوب خود برای تصرف سایر قلعه جات منطقه استفاده ولی برای نظارت مناسب‌تر بر اعمال آنان، همواره سرداری افغانی را نیز توأمان اعزام می‌نمود. برای مثال، شاه افغان، حاجی نواب خان الیکوزی صاحب صندوقخانه سرکار خاصه شریفه را به همراه امیر خان قرایی حاکم تون و تربت و زاوه، خلیل خان میش‌مست حاکم ترشیز و همچنین اسماعیل خان حاکم خواف را مأمور محاصره قلعه مشهد نمود تا اهالی نتوانند غله محصولات را وارد شهر نمایند. باین‌همه، مهم‌ترین سردار خراسانی اردوی افغان، امیرخان عرب میش‌مست، توپچی باشی سابق نادرشاه بود که به سبب تبحر در رسته توپخانه، با ارتقا به منصب سپهسالاری، قلعه‌های مهمی را برای وی تصرف نمود که از جمله آنان قلعه سبزوار بود؛ هرچند که شاه افغان، طبق معمول سرداری افغانی به نام شاه‌دل جان درآنی بامیزی را برای نظارت بر اقدامات وی گسیل داشت. در اقدامی دیگر احمدشاه، از تبحر امیرخان توپچی باشی برای تصرف قلعه نیشابور استفاده نمود (جامی، 1386: 173 و 234).

1- نمونه مشابه: دفاع اهالی قلعه کزنگ در حوالی ابيورد در زمانی که حصار و برج قلعه مخروبه شده بود نیز موجب شکست دسته اعزامی ایلبارس خان ازبک شد. در رخدادی مشابه، اهالی شهر مشهد به سبب ظلم و تعدی نادر میرزا حکمران شهر، قشون وی را شکست دادند و نصرالله میرزا برادرش را به‌عنوان جانشین وی به قلعه مشهد دعوت نمودند (مروی، ج 2، 633؛ گلستانه، 1344: 98).

افزون بر استفاده از قلعه داران خراسانی، احمدشاه با استخدام توپچیان اروپایی توانست توپ‌های بزرگ‌تری بسازد که کاربرد آن ضمن وارد کردن خسارات سنگین به برج و باروی قلعه‌ها، تأثیر روانی مخربی بر کاهش روحیه و توان ایستادگی مدافعین و همچنین تشویش خاطر اهالی شهرها داشت. به‌عنوان مثال، توپچیان اروپایی، گلوله‌های توپی را که بیست‌وپنج من تبریز وزن داشتند بر برج‌ها و باره‌های شهر مشهد انداختند که همین رخداد موجب تسلیم محافظین قلعه شد. در عملیاتی مشابه، احمدشاه با ساخت توپ‌های بزرگ قلعه کوب و خمپاره توسط توپچیان اروپایی، سعی در تزلزل روحیه اهالی قلعه نیشابور نمود. با کاربرد توپخانه، دیوار شمالی قلعه از میان رفت و گذری برای ورود نیروهای افغان باز شد. در نتیجه، رؤسای نیشابور از ترس غلبه آنان، درخواست صلح کردند (گلستانه، 1344: 70-69؛ جامی، 1386: 172 و 258).

برتری افغان‌های ابدالی به‌فرماندهی احمدشاه بر قلعه جات خراسان زمانی بیشتر برجستگی می‌یابد که آنان در ابتدای یورش خود، مکرراً در تسخیر قلعه‌های منطقه شکست می‌خوردند ولی با به‌کارگیری آتش توپخانه قدرتمند توانستند به تدریج بر ایالت خراسان سیطره یابند. به‌عنوان مثال، در ابتدا، افغان‌های ابدالی از سرداران عرب جنوب خراسان همچون عبدالعلی خان میش مست ترشیزی، میر محمدخان عرب زنگویی طبسی و ممش خان میش مست کرد شکست می‌خوردند ولی با کاربرد توپخانه توانستند پس از ماه‌ها محاصره توسط سی‌چهل هزار نفر سوار و پیاده، دیوار قلعه‌جاتی از قبیل رزق‌آباد، فجه و چناران را منهدم سازند و اهالی قلعه جات مذکور را وادار به تسلیم نمایند (قزوینی، 1367: 165).

نادرشاه نیز در اوایل قدرت‌یابی، توپخانه قدرتمندی در اختیار نداشت لذا ناگزیر بود از شیوه جنگی متفاوتی با کاربست امکانات طبیعی برای محاصره و تسلیم قلعه‌ها استفاده نماید. از جمله این شیوه‌های معمول، غرقاب کردن قلعه با ساخت دیوارهایی به نام حواله در گرداگرد آن بود. برای مثال، کاربرد شیوه غرقابی توسط خان افشار موجب شد سطح آب تا میانه حصار قلعه عاشورخان پاپالو در حوالی ابیورد را فرا بگیرد؛ در نتیجه، عاشورخان ناگزیر شد با اعطای پیشکش با نادر مصالحه نماید. استعمال حواله‌ها افزون بر غرقابی کردن موجب می‌شد تا تیراندازان بتوانند اهالی قلعه را هدف تیر قرار بدهند. شیوه مذکور توسط نادر در ینگی قلعه در ده فرسنگی ابیورد که ساکنان

آن از اعضای طایفه ایرلوی افشار بودند، استفاده گردید که علاوه بر تسلیم اهالی، به ویرانی قلعه نیز منجر شد.¹ باین‌همه، قراخان قلعه دار زاغچند که از شیوه غرقابی کردن قلعه توسط نادر آگاهی داشت با پیش‌دستی، طلایه‌داران لشکر نادر را که به‌منظور غرقاب کردن قلعه، رودخانه زاغچند را قرق نموده بودند، شکست داد. در نتیجه، نادر ناگزیر شد با انجام شبیخون، قراخان و متحدین تاتار و ترکمنش را شکست بدهد و وی را وادار به تسلیم نماید (مروی، ج 1، 1364:43؛ استرآبادی، 1341:37-38).

با وجود کاربرد توپ‌های قلعه کوب، وجود خندق مانع مهمی برای تأثیر آبی گلوله‌های آن بر روی قلعه‌های مستحکمی همچون مشهد و نیشابور می‌شد؛ از این‌رو، لازم بود تا از شیوه‌های دیگری برای تصرف قلعه نیز استفاده شود. از شیوه‌های جنگی برای دستیابی و تصرف قلعه‌های مستحکم، استفاده از مورچل² بود. شیوه جنگی که احمدشاه در قلعه‌های نیشابور، سبزوار و مشهد از آن بهره جست. به پیروی از اقدام نادرشاه در هنگام محاصره قلعه قندهار، احمدشاه افغان نیز به هنگام محاصره قلعه مشهد، قلعه‌ای شهرمانند با تمامی امکانات ساخت تا بتواند در سرمای زمستان نیز به محاصره قلعه ادامه بدهد. به‌طوری‌که امکانات قلعه نوساخت شامل منازل مسکونی، بازار، مساجد و همین‌طور چندین حمام می‌شد. ساخت قلعه و کاربرد مورچل، موجب وقوع قحطی و سرانجام تسلیم قلعه مشهد توسط احمدشاه افغان گردید (جامی، 1386:237، 240، 244 و 247).

نتیجه‌گیری

بیشتر شهرها و روستاهای ایالت خراسان به‌واسطه موقعیت مرزی و هم‌جواری با طوایف چپاولگری همچون افغان، ترکمن و تاتار دارای برج و بارو بودند. به‌واسطه اولویت حفاظت از جان و مال اهالی و استحکام‌بخشی به حکومت، فرمانروایان معمولاً قلعه موطن و مرکزی خود را بسیار مستحکم و با تدارکات جنگی و اقلام خوراکی مناسب

1- نمونه مشابه: چنین شیوه‌ای برای ساکنان قلعه باغواده که از طایفه کوندوزلو افشار و همچون سایر قلعه جات ابیورد هوادار ملک محمود سیستانی بودند نیز با موفقیت به کار بسته شد. شیوه کار بدین‌صورت بود که سربازان چهار طرف قلعه را با فاصله صد زرع با خاک و خاشاک مانند تلی بلند که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن می‌شد، استخرگونه سد بستند و آب بر آن جاری کردند. در عرض دو ساعت آب حصار قلعه را احاطه نمود و رخنه بر دیوار انداخت (استرآبادی، 1341:36).

2- سوراخ و نقبی که از زیر زمین به‌طرف قلعه و جایگاه دشمن حفر می‌شد.

نگهداری می‌کردند. چنین حراستی موجب می‌شد تا در هنگام قحطی‌های دوره‌ای و محاصره طولانی‌مدت دشمنان، امنیت لازم تأمین شود. به‌منظور تضمین امنیت مرکز ثقل حکومت، معمولاً به الحاق و جلب وفاداری قلعه‌های هم‌جوار و اقماری نیز مبادرت می‌شد. قلعه‌های اقماری به‌واسطه پناهندگی بزرگان شهر در هنگامه آشوب‌های سیاسی و نظامی جایگاه مهمی داشتند چرا که اسارت بزرگان به‌واسطه آشنایی با اداره شهر و داشتن تمول فراوان موجب تسلیم قلعه‌ها می‌شد. قلعه‌های اقماری برای فرماندهان نظامی نیز اهمیت بسزایی داشتند چرا که افزون بر نگهداری بنه و تدارکات اردو، به هنگام عقب‌نشینی نیز مأمونی برای لشکریان شکست‌خورده محسوب می‌شد. افزون بر آن، با تأسیس حکومت افشاریه، ایالت خراسان در شاهنشاهی رو به گسترش نادرشاه جایگاهی مرکزی یافت که موجب اهتمام ویژه‌ای برای محافظت از مجموعه بزرگ‌تر قلعه جات خراسان به‌عنوان منطقه ثقل حکومت افشاریه شد. از کارویژه‌های دیگر قلعه‌های مراکز ثقل حکومت، نگهداری زندانیان عالی‌رتبه سیاسی بود. چنین کارویژه‌های متنوعی موجب می‌شد تا نگهبانی از قلعه‌ها به وفادارترین طوایف و دستجات نظامی واگذار شود.

موقعیت مرکزی خراسان سبب شده بود تا قلعه داران افزون بر کاربرد فنون دفاعی همچون ساخت سیبه و کاربست توپخانه، با متحدین دور و نزدیک همچون سایر قلعه داران و طوایف مرزی اتحاد یابند. اتحادیه‌های نظامی مذکور همواره موجب طولانی شدن نبردهای جانشینی مدعیان مختلف حکومت در ایالت خراسان می‌شد. به‌طوری‌که فرمانروایانی همچون نادرشاه، شاه‌رخ شاه، میرعلم خان عرب و احمدشاه درانی همواره با ائتلاف‌های متغیری از قلعه داران نواحی شمالی یا جنوبی خراسان در حال نبرد بودند. در این میان، تنها نادرشاه افشار بود که با بهره‌مندی ابتدایی از مشروعیت حکومت صفویه در قالب حمایت از طهماسب میرزای ولیعهد توانست با شیوه‌های جنگی کارآمدی از جمله غرقاب کردن، ساخت مورچل و بهره‌مندی از توپخانه، تمامی قلعه‌های خراسان را مطیع نماید. فقدان چنین مشروعیت لازمی که مانع از وفاداری دائمی اهالی و لشکریان خراسانی می‌شد در دوره حکومت جانشینان نادرشاه منجر به عدم سیطره طولانی‌مدت فرمانروا بر قلعه‌های خراسان و طبعاً بر استحکام حکومتش می‌گردید.

منابع

- بازن، فریر (1340). نامه‌های طیب نادرشاه. ترجمه علی‌اصغر حریری. تهران: تابان. چ اول.
- عبدالکریم، میرزا (1323). در رکاب نادرشاه. ترجمه محمود هدایت. تهران: سپهر. چ اول.
- مروی، محمدکاظم (1364). عالم‌آرای نادری، مصحح محمدامین ریاحی، تهران: نشر علم. چ اول.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (1344). مجمل التواریخ. گردآورنده محمدتقی مدرس رضوی. تهران: ابن‌سینا. چ دوم.
- استرآبادی، محمد مهدی بن محمدنصیر (1341). جهانگشای نادری. مصحح عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار ملی. چ اول.
- جامی، محمود الحسینی بن ابراهیم (1386). تاریخ احمدشاهی. تهران: عرفان. چ اول.
- رستم الحکما، محمد هاشم آصف (1382). رستم التواریخ. مصحح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب. چ اول.
- مستوفی، محمدحسن (1375). زبده التواریخ. مصحح بهروز گودرزی. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشاریزدی. چ اول.
- فزونی، ابوالحسن (1367). فوایدالصفویه. مصحح مریم میراحمدی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چ اول.
- نوایی، عبدالحسین (1368). نادرشاه و بازماندگانش. تهران: زرین. چ اول.
- مینورسکی، ولادیمیر فدروویچ (1387). ایران در زمان نادرشاه. ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب. چ پنجم.
- میرجعفری، حسین، (1378) «قلعه فقهه و اهمیت آن در دوره صفویه»، دوره دوم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره‌های 18 و 19، صص 1-18.
- پازوکی، ناصر (1374). «شیوه‌های قلعه گیری در شاهنامه»، مطالعات راهبردی بسیج، شماره‌های 5 و 6، صص 25-39.
- پازوکی، ناصر (1373). «قلعه گردکوه یا گنبدان دژ»، مطالعات راهبردی بسیج، شماره‌های 3 و 4، صص 43-55.
- خلعتبری، الهیار و پناهی، عباس (1378). «جغرافیای تاریخی قلعه مارکوه»، ادبیات و علوم انسانی، شماره 26، صص 164-176.

- Jackson, Louis Charles, (1911). Fortification and Siegecraft, Encyclopædia Britannica, Volume 10, University of Cambridge: London.